فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۷ – ۱۰۹

اندیشه فقهی و عمل سیاسی کاشف الغطاء در باب مشروعیت حاکمیت سیاسی فتحعلی‌شاه قاجار (حک.۱۲۱۲-۱۲۵۰)

اسماعیل هواسی[۱]
مسلم سلیمانی یان[۲]
سیاوش یاری[۳]

چکیده

شاهان شیعی مذهب قاجار تلاش می‌کردند تا به تشیع وفادار بمانند. بـه همـین سـبب عالمان شیعی به تحولات سیاسی ـ اجتماعی دوره قاجار واکنش نشان می‌دادند. طبیعتـاً عملکرد عالمان شیعی در برابر وقایع عصر قاجار برآمده از اندیشه فقهی آنان بوده‌اسـت. بر این اساس در این پژوهش اندیشه فقهی و عملکـرد سیاسـی کاشـف‌الغطـاءدر برابـر فتحعلی شاه قاجار مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا مشـخص شـود حاکمیـت شـاهان شیعه قاجار تا چه حد دارای مشروعیت بوده‌است؟ یافته‌های پـژوهش نشـان مـی‌دهـد کاشف‌الغطاءمشروعیت عَرَضی شاه قاجار را بنابر ملاحظـات سیاسـی و ضـرورت زمـان پذیرفتـه‌اسـت؛ بنـابراین اندیشـه وی همچـون علمـای دوره‌هـای قبـل در قالـب مشروعیت‌بخشی به اقدامات سلطان عادل جای می‌گیرد و کاشف الغطاء با هدف تشکیل حکومت اسلامی در مسائل سیاسی دخالت می‌کرده است. برآینـد ایـن اندیشـه موجـب تعدیل ملاحظات فقهی و تمایلات شخصی کاشف‌الغطاء و پـذیرش ضـمنی مشـروعیت حاکمیت شاهان قاجار و شخص فتحعلی‌شاه شده‌است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ تشیع، فتحعلی‌شاه، فقه سیاسی، قاجاریه، کاشف‌الغطا.

---

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع. smaeilhavaci@gmail.com
۲. استادیارگروه‌تاریخ دانشگاه‌ایلام (نویسنده مسئول). m.soleimanian@ilam.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام. s.yari@ilam.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

درآمد

مشروعیت، مبنایی است که حکومت‌ها به سبب آن می‌توانند زمینه استمرار قدرت سیاسی خود را فراهم سازند و اطاعت‌پذیری مردم را به دست آورند. اصل حق ولایت مبنای فقه و اندیشه سیاسی علماء شیعه بوده‌است. حق ولایت‌سیاسی در اندیشه شیعی پس از پیامبر، از آن امام معصوم و ولات منشعب و مفوض از ایشان است. فقدان وجود امام معصوم فقهای شیعه را وادار به تعامل با حاکمان و طرح نظریه در باب حق مشروعیت حاکمیت در دوران غیبت کرده است.

شاهان قاجار شیعی مذهب بودند و تلاش می‌کردند تا به اصول مذهب تشیع وفادار بمانند. با این حال افزایش شمار علمای شعیه و استقرار مجتهدین در کرسی اقتدار و ولایت دینی، موجب قدرت اجتماعی علما و محدودیت حاکمیت سلاطین قاجاری شد. این دو نهاد به‌رغم تضاد و تعارض قدرت، روابط نزدیک و محترمانه‌ای نسبت به هم داشتند. کاشف‌الغطاء نماد نهاد مذهب تشیع در دوره حاکمیت فتحعلی‌شاه قاجار بود.

در این پژوهش چگونگی این تعامل و پشتوانه نظری آن بررسی خواهد شد. اینکه آیا کاشف‌الغطاءبا نظریه‌پردازی، حاکمیت قاجار را وارد دایره مشروعیت فقه شیعی کرد یا بنا به ضرورت نوعی از مشروعیت را به طور ضمنی برای قاجارها لحاظ کرد؟ مدعای پژوهش حاضر این است که کاشف‌الغطاءدر مواجه با تضاد مشروعیت و مقبولیت، به کارکردهای مثبت شاه نظر دارد و جایگزینی مطلوب‌تری نیز برای آن نمی‌یابد. تمامی جملات ستایش‌آمیز کاشف‌الغطاء مماشاتی تقیه‌آمیز و مصلحت‌جویانه برای تقویت سلطانی است که از دیدگاه وی عقل و شرع بر تقویت و تحکیم اقتدارش حکم می‌کنند. براین اساس ماهیت و بنیاد وجوب اطاعت از امام معصوم با شالوده اطاعت از پادشاهان متفاوت است. همچنین وی در فتوای خود مبنی بر تعیین فتحعلی‌شاه به فرماندهی جنگ، ضمن توصیه به اطاعت از فرماندهی وی، میان اطاعت از او و اطاعت از امام معصوم تمیز قائل شده‌است. با این همه اگرچه کاشف‌الغطاء به صراحت در آثار خود تقریری مصرح به این موضوع نداشته و بحثی منسجم نکرده، به نظر می‌رسد او بنابر ملاحظات و ضرورت سیاسی مشروعیت عَرَضی شاه قاجار را پذیرفته است. این پژوهش سعی دارد با مرتبط ساختن مفاهیمی نظیر قدرت، سیاست و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

ایدئولوژی در نظر کاشف‌الغطاء ما را به کشف حکومت مطلوب شیعی و ویژگی‌های آن رهنمون سازد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با اندیشه سیاسی کاشف الغطاءچندین مقاله به نگارش درآمده است کـه از جمله می‌توان به مقاله داوود شیخی زازرانی (۱۳۹۲) در مجله هفت آسـمان بـا عنـوان «اندیشه‌های کلامی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء» اشاره نمود که حاوی مطالبی در دفاعیات کاشف‌الغطاءاز دین اسلام و تشیع با رویکرد کلامی است. مقاله «اندیشه سیاسـی شـیخ جعفر کاشف‌الغطاء» از حسین آبادیان و زهرا منزه (۱۳۸۸) صرفاً مسئله ولایـت فقیـه و نقش عالمان در حکومت در اندیشه کاشف‌الغطاء را تبیـین و پیگیـری مـی‌کنـد. مقالـۀ «اندیشه سیاسی کاشف الغطاء» از محمـد معرفـت (۱۳۹٤) کـه در دومـین کنگـره بـین المللی فرهنگ و اندیشه دینی ارائه شده، ابعاد اندیشه سیاسـی کاشـف‌الغطـاء بـه‌ویـژه درباره حکومت اسلامی و اعتقاد ایشان به اصل ولایت فقیه را بررسی کرده است. مقاله «رویکرد علما به مشروعیت نهاد سلطنت؛ مطالعه موردی روزگار فتحعلی شاه قاجار» از سارا موسوی و بهنام علمی نصیرآباد (۱۳۹۵) نیز در خلال بررسی اندیشۀ علمـای دورۀ قاجار مطالب مختصری نیز راجع به کاشف الغطاء ذکر کرده است.

تعامل با حکومت در عصر غیبت از دیدگاه کاشف‌الغطاء

نسب شیخ جعفر بن شیخ خضر جناحی نجفی، معروف به «کاشف‌الغطاء»، به ابراهیم بن مالک اشتر نخعی می‌رسد (حبیب‌آبادی، ۸۵۱/۳). وی از فقهای قرن سیزدهم سـاکن نجف و معاصر با فتحعلی شاه قاجار بود. کاشف‌الغطاء مقـدمات را نـزد پـدر آموخـت سپس از محضر بزرگانی نظیر شیخ محمدمهدی فتونی و آقامحمد باقر وحید بهبهانی و سیدمهدی بحرالعلوم کسب دانش کـرد (خوانسـاری، ۲ /۲۰۱). او در نهایـت در سـال ۱۲۱۲ بعد از وفات سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی به ریاست دینی شـیعه اثنـی‌عشـری رسید (امین، ۱۰۱/٤). کاشف‌الغطاء اواخر ماه رجب سال ۱۲۲۸ درگذشت (آل‌محبوبـه، ۱٤۰/۳؛ عقیقی بخشایشی، ۲٦٦).

نگاه کاشف‌الغطاء در باب تعامل با حکومت در عصرغیبت و فقدان امام مانند دیگـر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

فقهای متقدم شیعه مبتنی بر تداوم طرح ادعای عدم مشروعیت هرگونه حاکمیت غیرالهی و اصرار بر تحمل تا پایان عصر انتظار است. کاشف‌الغطاء با حاکمان قاجاری که خود را واجب‌الاطاعه دانسته و با القابی مانند «سایهٔ‌خدا»، «معدلت آثار»، «اسلام پناه»، «شاهنشاه‌اسلام»، می‌نواختند، مگر به مصلحت، مخالفت می‌کرد (زیباکلام، ۱۹۷). تداوم و استمرار حیات جامعه اسلامی منوط به بکارگیری شعائر مذهبی و تعامل عالمان با حکومت بود. حاکمان نیز برای تداوم حاکمیت خود به دانش فقهی و نفوذ آنان محتاج بودند، در چنین شرایطی کاشف‌الغطاء با ارائه شروطی، تعامل با حکومت قاجار را جائز می‌شمارد. او مانند دیگر فقها از جمله شیخ جعفر کشفی از یک سو شرایط را برای کسب قدرت سیاسی مهیا نمی‌دید و از سویی دیگر در شرایط تاریخی وحدت و تضاد دو دستگاه روحانیت و سلطنت می‌زیست (قاضی‌مرادی، ٦٣).

در اندیشه کاشف‌الغطاء پذیرش اختیاری هرگونه منصب سیاسی تحریم شده و آن را مستوجب گناه می‌دانست. اگر مجتهد منصوب شده از سلطان و پادشاه حدی را برگزیند، بر او این نیت واجب می‌شود که آن امر به نیابت از امام صورت گرفته است نه حکام، و خداوند به حقایق داناتر است (کاشف‌الغطاء، ٤٣١/٤). «منصوب از طرف حاکم‌جائر، در صورت پذیرش امری ولو بالاجبار باید مشروط به نیابت از امام غایب عمل نماید. تقیه در قضاوت بر امر قتل مطلق جایز نیست و نیز نه در امر ترس بر مال ولی در ترس بر جان اشکالی ندارد بنابر رأی اقوی» (همو، ٤٣١/٤)؛ «و جایز نیست برای غیرمجتهد که قضاوت کند جز با تقیه و هنگامی که حاکم ستمگر آن را بر عهده گیرد و امر کند گناهی بر او نیست و در صورت عدم اجبار، گناه بر آنها با هم است» (همو، ٤٣١/٤).

بنابراین دو اصل اساسی در تعامل با حاکم غیرالهی در اندیشه کاشف‌الغطاء و دیگر شیوخ متقدم امامی، نیت به نیابت از امام معصوم و عمل به تقیه است (مفید، ۸۱۲؛ طوسی، ۳۵۸؛ براج طرابلسی، ۳٤۲/۱؛ ابن ادریس حلی، ۲۸۷/۳؛ حلبی، ٤٢٣:١٤٠٣؛ شریف‌مرتضی، ٢٦٢-٢٦٣). وی عامل مختار در قضاوت را گناهکار می‌داند اما خود در مقام عمل، بنا به ضرورت و برای رفع تهدیدهای موجود، مانند حضور اخباری‌ها در دربار قاجار با مراجع قدرت ارتباط داشت. در عین حال وی هیچگاه منصبی را از سوی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

حاکمان نپذیرفته است. گزارشی نیز درباره پیشنهادی از سوی دولت قاجاریه یا دولت عثمانی به کاشف‌الغطاء وجود ندارد (اعتمادالسلطنه، ۱۴۸۲/۳-۱۴۸۳؛ فسائی، ۶۹۳/۱؛ سپهر، ۱۵۶/۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۱۴-۱۱۳؛ خورموجی، ۱۴-۱۳؛ هدایت، ۷۵۷۳/۹-۷۵۷۴).

ولایت از دیدگاه کاشف‌الغطاء

مهم‌ترین شرط برای حاکم نزد علمای شیعه داشتن ویژگی حق ولایت‌الهی است. این ویژگی منحصر به خدا و کسانی است که از جانب او مورد فیض قرار می‌گیرند. این ویژگی اکتسابی نبوده و تفویضی است، یعنی حتی رعایت موازین موجود در فقه‌سیاسی و رعایت کلیه حدود و احکام‌الهی باعث نمی‌شود تا حاکمی مشروع بالذات گردد یا حق ولایت بر جامعه شیعی را کسب کند. حق ولایت از ناحیه خداوند به پیامبران و سپس ائمه اعطا می‌شود. حکومت مطلوب از نظر عالمان شیعه صرفاً مختص به پیامبر و امامان است و در ادامه نیز فقیهان با گرفتن فیض از مراتب بالاتر و بنابر ضرورت‌های گوناگون ناشی از غیبت امام دارای این حق می‌شوند. در تفکر کاشف‌الغطاء انسان در ابتدا تحت ولایت خداوند است و هیچ انسانی بر انسان دیگر حق ولایت ندارد. براساس مبانی اعتقادی اسلام، حقوق و تکالیف و تصمیم‌گیری، همگی الهی است و هیچکس حق حاکمیت بر کسی ندارد و اصل عدم ولایت است (کاشف‌الغطاء، ۳۷/۱ ؛ جعفر پیشه‌فرد، ۵۷).

در عین حال علاوه‌بر آزادی انسان از قید سلطنت غیرالهی و تساوی بندگان، کاشف‌الغطاء اولین شرط حاکم را منوط به داشتن اجازه از طرف خداوند می‌داند و راه هرنوع ادعای دیگر یا شیوه‌های اعمال قدرت بر جامعه را می‌بندد. اصل این است که بعد از خداوند متعال، کسی بر کسی حکم نراند و سلطان نباشد؛ به سبب برابر بودنشان در عبادت و بندگی، کسی از بندگان و بردگان نباید بر دیگری چیره شود بلکه به طور مطلق هیچ کس نمی‌تواند بر مملوک، بدون اجازه مالکش سلطنت کند (کاشف‌الغطاء، ۲۰۷/۱). «استدعای حصول اذن و اجازه از واحد احد است؛ زیرا که اصل در این است که سلطان همه افراد فقط خداوند بلند مرتبه است، پس همانا خلق در عبودیّت برابرند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

و وجوب انقیاد برای پروردگار زمین است» (همو، ٣٣٢/٤). وی با نفی هرگونه سلطنت غیرالهی، مراتب ولایت و تملک در سلطنت را در نبوت و امامت و ارث، سپس در علم می‌داند. مقام نبوت که شأن سیاسی آن به سبب اتصال به وحی و امام نیز منصوص بودنش مایه ولایت وی است، هرچند هر دو مرتبه ولایت نیز از علم برخوردارند، ولی عالم بودن آنها شرط بر ولایت آنها نیست. بنابراین علمی که شرط ولایت شود، فقه است که مجتهد دارای آن به نظر کاشف‌الغطاء به همین دلیل در زمره ولات حق در عصر غیبت امام عصر قرار می‌گیرد.

کاشف‌الغطاء علم را کنار نبوت و امامت و ارث، از عوامل ایجاد ولایت از سوی خدا می‌داند. منظور آن بزرگوار از علم، فقاهت است. وی در این‌جا به ولایت فقیه اشاره کرده است (مزینانی، ٢٨٠). بنابراین به‌رغم ذاتی بودن حق ولایت الهی نبی و امام و انتصاب الهی آنها، حق ولایت فقیه اکتسابی و به دلیل مساعی او در طلب علم و رسیدن به مقام فقاهت است. حق ولایت الهی تنها حق مالکیت حقیقی است زیرا توسط خداوند در این منصب واقع شده‌است و دیگر صورت‌های مالکیت و سلطنت عاریه و عرضی هستند. هیچ ملک و ملکوتی نیست مگر برای صاحب کبریا و عزت و جبروت. هر کسی که غیر از افراد به صفت مالکیّت خوانده شود، منظور از مالکیتش، مالکیت حقیقی و واقعی نیست بلکه منظور از آن، مالکیت صوری بر وجه عاریت است پس به گونه‌ای نیست که اوامر و نواهی را صادر کند مگر اینکه از جانب مالک قاهر در این جایگاه منصوب شده باشد (کاشف‌الغطاء، ٣٣٢/٤).

کاشف‌الغطاء ولایت مجتهدان را ناشی از فقاهت دانسته و شاهان را به‌رغم داشتن قدرت از حق ولایت مبرا می‌داند. سلطنت غیر مجتهد یا سلطان از نظر کاشف‌الغطاء عاریه و عرضی است و هیچ‌گاه اصیل و ذاتی نخواهد بود. سلطنت در اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء غیرالهی و با ولایت در تباین است و حق ولایت برای پادشاهان قابل اکتساب نیست هرچند سلطان توانسته باشند بسیاری از امور یا احکام اسلامی را عهده‌دار گردد و رعایت کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

کاشف‌الغطاء و مشروعیت حکومت فتحعلی‌شاه قاجار

طولانی شدن عصر غیبت، تعطیلی امور حسبه و عدم تمکن فقها در تشکیل دولت باعث می‌شد تا فقها به تعامل و صدور جواز شرعی در مشروعیت عرضی حکومت‌های جائر بپردازند. تشخیص و اجتهاد فقها در مشروعیت‌بخشی به حکام باعث می‌شد تا آن دولت‌ها دیگر حکام جور نباشند. حکومت فتحعلی‌شاه چنان در بحران مشروعیت فرورفته بود که نزدیک بود دچار خطاهای بزرگ سیاسی شود. افزون بر اینکه جد قاجارها نه قاجاری بلکه فرزند شاه‌سلطان حسین صفوی بوده‌است و صرفاً در ایل‌قاجار بزرگ شده‌بود (نوری‌علاء، ٤٩-٥٠)؛ به گونه‌ای که فتحعلی‌شاه قصد داشت هنگام تاج‌گذاری، با افشای این اتصال، به‌نام شاه‌صفوی برتخت بنشیند اما رؤسای قاجار مانع این کار شدند (همو، ٥٠). فتحعلی‌شاه و درباریان، همچنین به دنبال جلب حمایت عالمان شیعی در جنگ با روس بودند (مزینانی، ٦٦).

در شرح کاشف‌الغطاءبر قواعد آمده است اگر فقیهی که از جانب امام منصوب است، سلطانی یا حاکمی را بر مسلمانان تعیین و نصب کند، چنین سلطان و حاکمی از مصادیق حاکمان جور نخواهد بود «در این زمان نایب عام امام علیه‌السلام (فقیه جامع‌الشرایط) در صورتی که در بعضی سرزمین‌ها مبسوط‌الید باشد به حاکم عادل ملحق است»، چنان‌که در بنی‌اسرائیل چنین بوده‌است. زیرا حاکم شرع و عرف هر دو از جانب شرع منصوب هستند[1] (نجفی، ١٥٦/٢٢). در این صورت، سلطان عادل که فقط بر امام معصوم اطلاق می‌شد، می‌تواند بر سلطان غیرمعصوم اما منصوب از قِبَل نایب عام نیز

۱. «پس لا محاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل، چه به حق تصدّی شود یا به اغتصاب، عبارت از «امانتداری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامهٔ سایر وظائف راجعه به نگهبانی» خواهد بود، نه از باب قاهرّیت و مالکّیت و دل‌بخواهانه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد؛ و فی الحقیقه از قبیل تولیت بعض موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفهٔ مشترکه و تسویهٔ فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی حَقی به حَق خود است، نه از باب تمّلک دل‌بخواهانه و تصرّف شخص متصدّی؛ و از این جهت است که در لسان ائمه و علمای اسلام، سلطان را به ولی و والی و راعی، و مَلت را به رعّیت تعبیر فرموده‌اند؛ و هم از روی همین مبنا و اساس آنکه حقیقت سلطنت عبارت از «ولایت بر حفظ و نظم و به منزلهٔ شبانی گله است» لهذا به نصب الهی- عز اسمه- که مالک حقیقی و ولّی بالذات و معطی ولایات است موقوف، و تفصیل مطلب به مباحث امامت موکول است (نائینی، ٦٩-٧٠).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

اطلاق شود (جعفریان، ۱۱۹). کاشف‌الغطاء در توقیعی که برای فتحعلی‌شاه نوشته، وی را چنین معرفی کرده است: «بنده ما که بر بندگی خود اعتراف دارد» (فراهانی، ۲۲). سپس او را به کار جهاد گمارده است و از خداوند خواسته تا عباس‌میرزای کوشا در سرکوبی اهل‌طغیان و جور را از شفاعت خود برخوردار سازد و وی را در هر دو جهان تحت حمایت او قرار دهد. در حالی که در همین زمان موضع میرزای قمی درباره جنگ میان ایران و روس متفاوت است و این جنگ را مدافعه‌ای موقوف به اذن امام و حاکم شرع نمی‌داند (میرزای‌قمی، ٤٠١/١). کاشف‌الغطاء در این باب حکم جهاد صادر کرده و در موضوع جهاد با روس‌ها می‌نویسد: وظیفه اولیه به عهده امام است که دفاع کند و در صورت غیبت امام، وظیفه مجتهدان است و در صورتی که مجتهدان اجازه صادر کنند، هر فرد دیگری می‌تواند رهبری جهاد را به عهده بگیرد. لذا در توقیع خود به شاه از این موضع وارد می‌شود و به عنوان مجتهدی که شایستگی نیابت بزرگان زمان را داشته است وی را به رهبری جهاد منصوب می‌کند (حائری، ۳۳۰).

گسترش دایره مشروعیت و اضافه کردن حلقه دیگری به مراتب دارای حق مشروعیت که از دوره صفویه آغاز شده بود، در زمان قاجار توسط کاشف‌الغطاء تکرار شد. اعطای حق مشروعیت در برخی از اختیارات که عموماً شامل امور حسبیه است به معنای عادل دانستن فتحعلی‌شاه و منصوب بودن وی از طرف کاشف‌الغطاء است، اما این عمل به معنای رد حق مشروعیت نایب عام امام به فتحعلی‌شاه نیست؛ بلکه این اختیارات تفویض شده به فتحعلی‌شاه از سوی کاشف‌الغطاء مشروط است و با امر و نهی شرعی همراه است. کاشف‌الغطاء همواره به طور نظری، اصل مشروعیت سلطنت فتحعلی‌شاه را به اجازه مجتهد عادل موکول کرده است (آجدانی، ۷۳).

تأیید شاه توسط کاشف‌الغطاء بیش از آنکه مشروعیتی برای سلطنت قاجار باشد بر نقش عالمان به عنوان سرچشمه مشروعیت طبق عقیده «نیابت‌عامه» تأکید دارد (الگار، ٤٩). اعطای حق مشروعیت و تأیید سلطنت قاجار در شرایطی صورت می‌گرفت که اخباریان و اهل‌تصوف در فکر رسوخ به کاخ قدرت و در اختیار گرفتن اهرُم‌های سیاسی موجود در آن بودند. در دوره قاجار، صوفیان در ضدیت با علمای دین می‌کوشیدند که به فتحعلی‌شاه عنوان اولی‌الامر بدهند (آجدانی، ٦١). بنابراین ملاحظات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

شرعی و سیاسی نیز بر آراء صادره از کاشف‌الغطاء مؤثر بوده‌است.

کدیور در مقدمه کتاب *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، مراحل فقه‌تشیع را در باب توجه فقهی علما به سیاست و امور حکومتی به چهار مرحله تقسیم می‌کند و مرحله دوم را عصر سلطنت و ولایت می‌داند (کدیور، ١٤). شاخصهٔ این مرحله که قرن دهم تا سیزدهم هجری، از صفویان تا شروع نهضت مشروطه را در بر می‌گیرد، رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان در عصرصفوی و قاجاری است (همانجا). در مجموع مرحله دوم را می‌توان عصر آغاز نظریه‌های سیاسی فقیهان شیعه مانند نظریهٔ «ولایت انتصابی عامه فقیهان» در کنار نظریهٔ ثنوی «ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی‌شوکت در عرفیات» (سلطنت مشروعه) دانست (همو، ١٩). کاشف‌الغطاء نیز در عمل چنین تقسیمی را پذیرفته است و دلیل آن را می‌توان در عدم تمکن فقیهان نظیر او در تشکیل دولت دانست یا اساساً در این زمان، هنوز نظریه تشکیل دولت در میان فقیهان شکل نیافته و قوام نگرفته بود.

کاشف‌الغطاء به فتحعلی‌شاه مجوز داد تا در بخشی از امورشرعی، که از وظایف خاصهٔ حکام شرع و قضات با تقوای اسلامی است، دخالت کند. وی در مورد واگذاری شرعی امر جهاد، به فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا «توقیع» جداگانه صادر کرد و بار دیگر اصالت رهبری را در امر جهاد از آن مجتهدان دانست و شاه و ولیعهد را مأموران خویش اعلام کرد. در این‌توقیع فتحعلی‌شاه را به عنوان «بنده ما که به بندگی خویش اعتراف دارد» مأمور به جهاد کرد (حائری، ٣٣١).

کاشف‌الغطاء در مقدمه کتابی با عبارت تأمل برانگیزی فتحعلی‌شاه را مدح می‌کند: «این انسان نیست این فقط یک فرشته کریم است» (کاشف‌الغطاء،٤٤/١). او فتحعلی‌شاه را حاکمی عادل و مجاهد می‌داند. همچنین وی هیچ‌گاه در برابر دولت قاجار قرار نگرفت و تعامل فراتر از ضرورت‌های سیاسی و تاریخی را با حکومت قاجار به نمایش گذاشت. وی در جریان جنگ‌های ایران و روس نیز به تأیید فتحعلی‌شاه پرداخت و اختیارات مربوط به جهاد را که از وظایف مجتهدان است، به وی واگذار کرد. به نظر می‌رسد واگذاری بعضی از امور شرعیه مانند جهاد و همچنین گردآوری مالیات‌های شرعی مانند خمس و زکات به واسطه احتیاط و تقویت دولت شیعی قاجار در برابر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

حملات کفار روس بوده‌است و موجب شد تا عدول وی از عدالت که رکنی اساسی در اصول امامیه است را به نفع حفظ بیضه‌اسلام نادیده بگیرد. هرچند کاشف‌الغطاء واگذاری اختیارات منصوبان از طرف نواب‌عام را موقوف به تحصیل غرض کرده است. او بیان می‌کند که تفاوت میان وجوب اطاعت و فرمانبرداری سلطان مدافع مسلمین و اسلام در این است که وجوب اطاعت جانشین به مقتضی ذات است نه به اعتبار اهداف و جهات و اطاعت و فرمانبرداری سلطان به صورت عرضی تا تحصیل غرض واجب می‌شود. از این‌رو وجوب طاعت سلطان مانند وجوب تهیه اسلحه و جمع‌آوری یاوران، از باب وجوب مقدماتی است که آوردن واجبات بر آن موقوف است (کاشف‌الغطاء، ٣٣٤/٤).

در این دوره مسئله جهاد علیه بغات [گردنکشان] که فقهای آغازین امامی در دوران غیبت آن را منع کرده بودند، دوباره مطرح شد. کاشف‌الغطاء معنای این موضوع را که در آغاز متوجه بغی‌علیه امام بود، گسترش داد (لمبتون، ١٢٠). بغی ظلم و تعدی است، و همه ظالمان باغی هستند (کاشف‌الغطاء، ٣٦٧/٤). باید با هرکس که علیه امر و نهی امام یا نایب‌عام یا نایب خاص امام بشورد و هر آن کس که علیه امر و نهی او اقدام کند و از دادن زکات و خمس مضایقه کند یا از انجام دادن حقوق خود سر باز زند، ستیز کرد (همو، ٣٦٧/٤). بنابراین کاشف‌الغطاء حکومت قاجار را از لحاظ نظری، مشروع نمی‌دانست. به نظر او حتی اگر فتحعلی‌شاه از اوامر و نواهی نایب عام و نظرات فقهی او دور می‌شد، باغی و امکان جهاد علیه او فراهم می‌شد. از این رو مشروعیت سلطان وابسته به نوع تعامل و واکنش‌های سلطنت به صاحبان حق ولایت الهی است و تخطی از چهارچوب‌های فقهی تشیع می‌تواند به مشروعیت او پایان داده و داخل در دایره حکام جور کند. بنابراین مشروعیت سلطان قاجار بسیار متزلزل و وابسته است.

از مسائل مهمی که در کتب فقهی، بحث‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است، امر قضا، اجرای حدود، اقامه نماز جمعه و امور حسبیه است که از خلال مباحث فقها می‌توان مأذون بودن سلاطین برای اجرای احکام الهی را استنباط نمود. براین اساس، به دیدگاه کاشف‌الغطاء نسبت به مشروعیت شاهان قاجار اشاره می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

نمازجمعه

کاشف‌الغطاء برپایی نمازجمعه را مشروط به حضور امام یا نایب خاص وی واجب می‌داند و مجتهد یا نایب عام امام در عصرغیبت اجازه اقامه نماز جمعه را ندارد و قایل به تحریم آن در عصر غیبت است. شرط دیگر، تمکن امام در نصب نایب خاص اوست. حتی امام غیرمتمکن نمی‌تواند به برپایی نماز جمعه قیام کند و مجتهدان مبسوط‌الید نیز از اقامه نمازجمعه در صورت عدم وجود امام منع شده‌اند.

«یکی از شرایط اقامه آن وجود سلطان عادل که منصوب حق تعالی یا پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه علیهم‌السلام که آنها مبسوط‌الید باشند که از فجره و فسقه برای دعوت مردم به آنها خوفی نداشته باشند، امام یا نایب خاص وی باید نماز را مباشرت کند. مگر اینکه برای امام عارضی از قبیل مرگ پیش آید، در آن صورت برای اتمام نماز باید یکی از مؤمنین را انتخاب کرد و به وی اقتدا کنند. اگر امام متمکن از نصب نباشد نماز جمعه عیناً چه با حضور و چه با غیبت واجب نمی‌شود» (کاشف‌الغطاء، ۲٤۷/۳). معلوم می‌شود که شیخ جعفر کاشف‌الغطاء بین نظریه «تقیه و انتظار» و نظریه «نیابت‌عامه» مردد بود و موضع خود را نسبت به این دو کاملاً روشن نساخت، از این‌رو او قایل به تحریم نماز جمعه در عصر غیبت بود (کاتب، ۳۲۳). تردید در نظریه نیابت عامه باعث پذیرش نسبی مشروعیت دولت قاجار شده است. در حقیقت این تردید باعث پذیرش سلطنت در خلأ ایجاد شده در ولایت الهی شد. یعنی به‌رغم اینکه از لحاظ فقهی ولایت عالمان توسط کاشف‌الغطاء پذیرفته شد ولی به علت عدم تمکن و قدرت سیاسی سلطنت می‌توانست حداقل امور را بر عهده گیرد ولی برخی امور نیز تا حضور امام یا ولی الهی معطل می‌ماند.

زکات

کاشف‌الغطاء، زکات را که مالیاتی شرعی است، از مصادیق اختیارات مالی و مصداق ولایت عام مجتهد در دوران‌غیبت می‌داند. وی پرداخت زکات را منوط به اخراج سهم سلطان پیش از آن می‌کند. پرداخت زکات بر چیزی جز بعد از اخراج سهم سلطان واجب نمی‌شود، چه آن سلطان امامی و چه سلطان غیرامامی باشد (کاشف‌الغطاء،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

۱۵٤/٤). «همانا مجتهد اجازه دارد تا طلب کند زکات را مانند خمس و همه حقوق فقرا را، زیرا وی در اجرای احکام در مقام امام قراردارد و ولی آنها می‌باشد» (همو، ۱۳۵/٤). کاشف‌الغطاء همچنین، به صراحت مشخص می‌کند، جز مجتهد کسی حق دریافت زکات را ندارد و مکلفین نیز نمی‌توانند مبالغی که به سلطان می‌دهند را زکات محسوب کنند. آنچه به سلطان بخشیده می‌شود زکات نیست (همو، ۱٦۰/٤). بنابراین در حالت طبیعی اختیارات مربوط به زکات فقط در دست مجتهد است. اما از دیدگاه کاشف‌الغطاء در صورت لزوم و بنا به مصالح، امکان استفاده سلطان از این اختیار نواب عام فراهم است و در عمل نیز کاشف‌الغطاء چنین کرد (همو، ۳۳۳/٤). این بهره‌گیری از زکات نیز محتاج جواز شرعی از مجتهد است و با نظر فقیه، سلطان قاجار به هنگام بروز جنگ میان ایران و روسیه این امکان را یافته است.

خمس

در باب خمس و تعلق آن به مرجع دارای صلاحیت، کاشف‌الغطا، سهم خداوند و رسول را به امام واگذار کرده و سهم امام را نیز به فقها اختصاص داده و وی را در نصف خمس متولی می‌سازد. اما طلب خمس بر بیچارگان بنی‌هاشم واجب است و ساداتی که از فرزندان امام علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام هستند و فرزندان آنها از همهٔ امامان اثنی‌عشری، حق‌طلب خمس دارند. مجتهدان خمس را در مواردی که تشخیص می‌دهند هزینه می‌کنند. در صورت عدم وجود مجتهد و امکان اتلاف خمس، مسلمانان عادل می‌توانند متولی خمس شوند. «سهم امام با حضورش و امکان وصول، به او می‌رسد و با عدم امکان به خاطر تقیه و مانند آن، یا غیبتش، در ظنّ قوی به اصناف سه‌گانه اعطاء می‌گردد و مجتهد امر آن را متولی می‌شود، اگر وصول به مجتهد مقدور نباشد و نگهداری مال تا جایی که خبری برسد ممکن و مقدور نباشد، عدول مسلمانان آن را بر عهده می‌گیرد» (کاشف‌الغطاء، ۲۱۱/٤).

کاشف‌الغطاء در مورد استفاده از خمس حقی از آن را برای سلطان متصور نیست. وی در هنگام بروز جنگ با روس بنابر اقتضاء و ضرورت تأمین مالی سپاهیان و عدم توانایی مالی دولت، در عمل به فتحعلی‌شاه به عنوان سلطان امامی اجازه داد تا پایان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

جنگ در امور مالیه اسلامی دخل و تصرف کند. اجازه استفاده از خمس مختص به این برهه از زمان و به علت عدم توانایی مالی دولت در تجهیز سپاه برای جهاد بوده‌است. روشن است که سلاطین دسترسی به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نداشتند که از آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اذن بگیرند. پس تنها راه باقی مانده آن بود که از فقیه اجازه بگیرند و برپایه همین مطلب بود که او به فتحعلی شاه قاجار اجازه داد برای ادارهٔ جنگ با روس‌ها از وجوهات شرعیه استفاده کند و اگر کفایت نکرد مجاز است از اموال دیگر مردم به مقدار نیاز بگیرد (برجی، ۹۸). واگذاری این بخش از امور و احکام فقهی از سوی کاشف‌الغطاء به سلطان قاجار باعث ایجاد نوعی مشروعیت گذرا و موقت برای دولت قاجاریه شده‌است.

جهاد

یکی از بزرگترین مشکلات جامعه شیعی در دوران فتحعلی‌شاه، جنگ‌های میان ایران و روسیه تزاری است. در این جنگ‌ها که روس‌ها متجاوز و آغازگر جنگ بودند، کاشف‌الغطاء دفاع ایرانیان را به عنوان جهاد دفاعی معرفی کرده‌است. جهاد دفاعی، برای دفع‌کفار از سرزمین‌های مسلمانان است (کاشف‌الغطاء، ۳۳۷/٤). در اندیشه کاشف‌الغطاء اگر امام حاضر نبوده، چه غایب باشد چه حاضر، یا اجازه‌اش متمکن نشده باشد، بر مجتهدین واجب است تا به امر جهاد قیام کنند (همو، ۳۳۳/٤). اگر مجتهدان از قیام به جهاد ناتوان باشند، بر کسی که قابلیت و شایستگی سیاست و تدبیر جنگ‌ها و جمع لشکرها را دارد، واجب است تا زمان توقف بر جهاد، نسبت به آن، قیام کند و بر مسلمانان واجب و لازم است تا از وی اطاعت کنند همانگونه که اطاعت و پیروی از مجتهدین در احکام واجب است. کسی که او را نافرمانی کند، گویی امام را نافرمانی کرده‌است (همو، ۲۹۰/٤).

کاشف‌الغطاء جهاد دفاعی را در صورت عدم تمکن مجتهدان به سلطان واگذار می‌کند و درباره پیروی از سلطان حکم بر وجوب اطاعت از وی می‌دهد. در جهاد دفاعی که برای حفظ بیضه اسلام، یا دفع دشمن از مسلمین است، پس رئیس مسلمین در این باب باید تقویت شود و در جنگی که بر آن مأذون است، پیروی گردد، چون

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

حفظ مسلمین و اسلام بر اجرای این حکم متوقف است و تـرک حمایـت از او باعـث اختلال در نظام و تقویت کلمه کفر و ضعف کلمـه اسـلام اسـت (همـو، ۳۸۲/٤). ایـن موضوع مشروط به انجام فرامینـی مـذهبی اسـت کـه کاشـف‌الغطـاء در بخـش جهـاد *کشف‌الغطاء* آورده است. همچنین نافرمانی در برابر سلطان را به منزله عصیان در مقابـل امام عادل می‌داند به این صورت سـلطان را بـه چهـارچوب اعتقـادی اهـل‌تشـیع وارد می‌سازد در بعضی از امورسیاسی- مذهبی میان نهاد دین و دولت وحدت رویـه ایجـاد می‌کند. در امر جهاد مرتبه واجب‌الاطاعه بـودن سـلطان بـه ماننـد وجـوب اطاعـت از خداوند به ثبوت می‌رسد و عدم اطاعت از سلطان با گناه و کیفر عذاب و خشـم الهـی همراه می‌شود. در عین حال به مساوات این امر مجتهدان در جایگـاه امـام عـادل قـرار دارند و نافرمانی از اوامر آنها عصیان در برابر امام معصوم است.

در صورت اثبات صـلاحیت فـرد بـرای ریاسـت در امـر جهـاد کـه در ایـن زمـان کاشف‌الغطاء، فتحعلی‌شاه را دارای این ویژگی معرفی می‌کند، حکم چنین است که، بـا مشخص کردن قابلیت، به صورت عینی بر او واجب می‌شود که با فرقه شـنیعه روس و دیگران، از فرقه‌هایی که ستمکارند (بغات)، جنگ و رزم کند و بر مردم واجب است که به او کمک و یاری رسانند اگر به آنها نیاز داشت. هر کس که با او مخالفت کند پس با علمای اَعلام مخالفت کرده است و هرکس با علمـای بـزرگ مخالفـت کنـد، بـه خـدا سوگند که با امام مخالفت ورزیده است و هر کس با امام مخالفت ورزد، با رسول خدا و سید و سرور مردم مخالفت کرده است و هر کس با سید و سرور مردم مخالفت ورزد پس با ملک‌العلام مخالفت ورزیده است (همو، ۳۳۳/٤). زمانی که طلب اذن و اجازه از مجتهدین موافق با احتیاط باشد و نزدیک به رضای پروردگار جهانیان و نزدیک به رقی و تذلل و خضوع برای پروردگار زمین، پس اجازه می‌دهم اگر از اهل اجتهاد باشم و از قابلین برای نیابت از سادات زمان برای سلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان، محروس و نگهبانی شده به وسیله عین عنایت ملک منّان، فتحعلی‌شاه که خداوند سایه‌اش را بـر سر مردم طولانی کند، در اخذ آنچه از اموال که کار جهاد بر آن متوقف شـده‌اسـت در تدبیر لشکریان و سربازان، و رد اهل‌کفر و طغیان و انکار، از خراج زمینی کـه بـه غلبـه اسلام فتح شده و آنچه که جاری می‌شود (همو، ۳۳۳/٤). کاشف‌الغطاء امر جهـاد را بـر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

اساس توانایی‌ها و صلاحیت‌های فردی و تمکن در ادارهٔ جنگ و جهاد به فتحعلی‌شاه واگذار کرده است و دلیل آن عدم توانایی و عدم مبسوط‌الید بودن فقیهان است. وگرنه این صلاحیت در فقها وجود دارد ولی عدم‌تمکن مالی و سیاسی آنها باعث واگذاری اختیارات تا تحصیل غرض می‌شود. در باب احکامی که فتحعلی‌شاه باید در هنگام جهاد و در رابطه با سپاه مجاهدین اجرا کند، کاشف‌الغطاء وظایفی را برای وی و مأمورانش بر می‌شمارد از جمله اینکه رییس مطاع، شعارهای اسلامی را اقامه کند و مؤذنین و ائمه جماعتی در لشکر اسلام قرار دهد و واعظی مسلط به زبان فارسی و زبان ترکی را منصوب دارد تا برای آنها، نقص و ایرادهای دنیای پست را تبیین کند و آنها را در طلب پیروزی در سعادت ابدی ترغیب کند و با بیان اینکه مرگ را چاره‌ای نیست، امر مرگ را بر آنها آسان گرداند و بیان دارد که شهادت، سعادت است و اینکه مرده‌ای که شهید شده باشد، نزد پروردگارش زنده است و از گناهانش گذشت می‌شود همچنین با امر آنها به نماز و روزه و محافظت بر طاعت و فرمانبرداری‌شان از ملک‌العلام و زمان‌های نماز و اجتماع بر امام، آموزگارانی را برای آموزش خواندن نماز، و شکیات و سهویات و سایر عبادات وضع کند و اینکه به آنها حلال‌ها و حرام‌ها را آموزش دهند تا جایی که به حزب خداوند وارد شوند (همو، ٣٣٥/٤).

کاشف‌الغطاء پس از واگذاری امر جهاد به سلطان، اجازه اخذ و استفاده از مردم را به شاه تفویض می‌کند. اگر توانایی مالی سلطان، برای دفع اشقیاء کافی نباشد برای جلوگیری از تعرض می‌تواند از اهالی مرزها اموالشان را اخذ نماید تا هنگامی که دفع دشمنان از آبرو و خون‌های آن اهالی متوقف شود (همو، ٣٣٤/٤). این استفاده از اموال و اخذ آنها مشروط بر عدم کفایت اموال سلطان است و اگر سلطان تمکن مالی داشته باشد مجاز به گرفتن اموال نیست، حتی اگر برای امر جهاد صرف نماید. کاشف‌الغطاء تأکید می‌کند که مسؤلیت همه احکام در عصر غیبت به مجتهد واگذار می‌شود و هرگونه دخل وتصرف در آن احکام نیز بنابر اجتهاد فقیه امکان‌پذیر است شاید این سخن در پیرامون انتقاد کسانی است که ممکن است به واگذاری امر اختیارات مجتهد در جهاد و اخذ اموال به سلطان از طرف کاشف‌الغطاء اعتراض داشته باشند، بنابراین مقلدین را در امر پیروی از احکام صادره در ابواب مختلف فقهی واجب می‌شمارد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

مسئله قضاوت در عصر غیبت

امر قضا یکی از مناصب اصلی و رسمی در اسلام است از آنجا که در اعتقاد شیعه فقط امام مبنای مشروعیت همه امور دینی است، در امر قضاوت یا خود امام باید به این امر بپردازد یا کسی که از جانب وی به این مسئولیت منصوب شده باشد. در باب قضاوت، کاشف‌الغطاء متولیان قضاوت را به سه قسم تقسیم می‌کند که شامل سلطان، مجتهدان و مکلفان می‌شود. همچنین درباره چگونگی نصب و کیفیت قضاوت توسط مجتهدان و غیرمجتهدان می‌نویسد: «برای رئیس مسلمانان جایز نیست که قاضی یا شیخ‌الاسلامی را منصوب کند مگر با اذن و اجازه مجتهد، باید ابتدا اگر ممکن است به مجتهد رجوع کند، سپس حکم نماید» (کاشف‌الغطا، ٤٣١/٤). در این حکم کاشف‌الغطاء هیچ حقی برای سلطان در امر قضاوت متصور نیست و وی را مکلف به رجوع به مجتهد کرده است. او سلطان را از مقلدین می‌شمارد که باید هم در امر سیاست و همچنین دیگر امور به مجتهد رجوع کند و به او اجازه نمی‌دهد در امرقضاوت که مختص مجتهدین است وارد شود. از نگاه کاشف‌الغطاء ولایت در امر قضاوت برعهده مجتهد است و سلاطین به سبب عدم علم و اطلاع از امورات فقهی چنین حقی ندارند. هرگونه دخل و تصرف در واگذاری مناصب‌قضایی نیز به وسیله سلطان امکان‌پذیر نیست و اگر به هر روی ناچار به گماردن شخصی در مقام قضایی یا مسایل مذهبی شود باید به نظر مجتهد رجوع کند. کاشف‌الغطاء امر قضاوت و تمام فروعات مربوط به آن را از دایره اختیارات سلطان خارج می‌داند و جز با اجازه مجتهد امکان هر عملی در این امر را از سلطان سلب می‌کند. از نظر کاشف‌الغطاء همه شیعیان در شمار مقلدین مجتهدان به شمار می‌روند و در هنگام مرافعات و مشکلات باید به فقیهان مراجعه کنند و نه به کسانی مانند سلطان که در این عصر دارای محاکم عرفی هستند. بنابراین کاشف‌الغطاء رسیدگی به امور مسلمین را صرفاً توسط مجتهدان بر پایه فقه پذیرفته است و رجوع افراد به دادگاه‌های عرف که عموماً توسط دولت اداره می‌شدند را جایز نمی‌داند. وی حق قضاوت را صرفاً از آن مجتهد دانسته است. بنابراین او حق ولایت عمومی مجتهدان بر امور عامه مردم از جمله قضاوت را مطرح می‌کند.

بر اساس نظر کاشف‌الغطاء علاوه بر عدم اجازه عموم در ارجاع امور قضایی به غیر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

مجتهد، امکان دخالت کسانی که به علم فقه تسلط و آشنایی ندارند نیز سلب می‌شود. جایز نیست برای غیر مجتهد که قضاوت کند مگر با تقیه و هنگامی که حاکم ستمگر آن را بر عهده گیرد و امر کند پس گناهی بر او نیست و با عدم اجبار، گناه بر آنها با هم است (همو، ٤٣١/٤). برای مکلفان رجوع به غیر مجتهد در دعاوی به مثابه خروج از اسلام است و همچنین غیر مجتهد از هرگونه دخالت در امر قضاوت منع شده‌است مگر بالاجبار توسط سلطان ستمگر. بنابراین قضاوت غیرمجتهد اگر به اختیار باشد، حرام است و در صورتی که حاکم جائر، غیرمجتهد را به قضاوت وادارد، باید همراه با تقیه باشد و در اموری محدود است. کاشف‌الغطاء علاوه‌بر ترسیم حد و حدود اختیارات سلاطین و مردم در امر قضاوت در عصرغیبت، نحوهٔ انجام وظایف توسط مجتهدان را نیز مشخص می‌کند. با تقیه قضاوت در امر قتل مطلق جایز نیست و در امر ترس برای مال نیز امر بر قتل جایز نیست و در ترس بر نفس و جان به طبق رأی اقوی اشکالی ندارد. در باب امر به قتل، کاشف‌الغطاء نیز مانند فقهای متقدم شیعی مگر در شرایط خوف بر نفس، حکم به امتناع از صدور رأی به قتل داده است (همو، ٤٣١/٤).

بنابراین کاشف‌الغطاء شرایط قاضی را برای رسیدگی به امورحقوقی مسلمین در داشتن تسلط به علم فقه و استقلال در قضاوت در شرایط عصر غیبت می‌داند که در صورت عدم استقلال، همکاری مختار با حاکم جائر را نفی و در صورت اجبار، تقیه را شرط قضاوت می‌داند.

اجرای حدود

در اندیشه کاشف‌الغطاء برپایی تعزیر برای هر کسی جایز است، ولی اقامه حدود مخصوص مجتهد است (همو، ٤٣١/٤). یکی از مسائلی که در کتب فقهی از آن بحث شده، مسئله اقامه حدود در عصرغیبت است که در این خصوص دو سؤال مهم مطرح است: نخست اینکه آیا اقامه حدود در عصرغیبت واجب است یا آنکه مشروط به حضور امام است؟ دیگر اینکه در صورت وجوب اجرای حدود، چه کسی باید آن را اجرا کند؟ برخی از علما قائل به تعطیلی حدود در زمان غیبت هستند ولی بیشتر آنها قائل به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

تعطیلی حدود در عصر غیبت هستند.[1] کاشف‌الغطاء در این زمینه می‌نویسد: « اقامه حدود و تعزیرات که مرجع آن امام است یا نایب خاص یا عامش، در زمان غیبت برای مجتهد جایز است و باید توسط همه مکلفان، مجتهد تقویت و مساعدت شود در صورت امکان، مانع غلبه کردن دیگران بر مجتهد شوند. واجب است بر مجتهد تا فتوا صادر نماید» (همو، ٤٣٠/٤). همچنین ایشان در بخشی دیگر از کتاب خود می‌نویسد: «اگر مجتهد منصوب شده از سلطان و پادشاه حدی را برگزیند، بر او این نیت واجب می‌شود که آن امر به نیابت از امام‌غایب است نه به حکم سلطان، و خداوند به حقایق داناتر است» (همو، ٤٣١/٤).

وی اجرای حدود در عصر غیبت را مختص به مجتهد و از وظایف او می‌داند و شرط نیابت از امام غایب را برای صحت آن واجب می‌داند. بر این اساس، کاشف‌الغطاء تعطیلی احکام‌الهی را در هیچ شرایطی جایز نمی‌داند. او برای حل مسئله، این مسئولیت را بر دوش سلطانی قرار می‌دهد که مأذون باشد و این إذن برعهده فقهاست. وی با توجه به ضرورت اجرای حدود الهی و استناد به ادله‌ای در بیان عدم رضایت امام به تعطیلی احکام و حدود الهی در عصرغیبت، معتقد به همکاری با حکومت‌های تشکیل شده در زمان غیبت است. اجرای احکام الهی نیازمند قدرت و سلطنت است در حالی که در نبود مجتهد مبسوط‌الید برای جاری کردن حدود باید به مشارکت نسبی جهت اجرای حدود با حکومت تن دهد و این مسئله می‌تواند موجد پذیرش تلویحی مشروعیت سلطان شود.

نتیجه

بیشتر علمای دوره قاجار، حکومت شاهان در دوران غیبت را غصبِ حق امام و نامشروع می‌دانسته‌اند. برخی از فقها بین شاهان عادل و جائر تفاوت قائل شدند و همکاری با شاهان عادل را جایز می‌شمردند. البته این تجویز در حد استفاده از شاهان

۱. ابن‌ادریس‌حلی در این زمینه می‌نویسد: همه علما متفق‌القول هستند که اجرای حدود شرعی جایز نیست، مگر در زمان ائمه یا به وسیله حاکمانی که از طرف آنان برای این امر منصوب شده باشند، اما دیگران حق انجام این کار را ندارند (ابن‌ادریس حلی، ۳/ ۲۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

برای اجرای احکام اسلام بود و به هیچ‌وجه به معنای مشروعیت سلطنت یا نیابت امام زمان(عج) در حکومت محسوب نمی‌شد.

براین اساس، کاشف‌الغطاء ولایت را ریشه حق حاکمیت می‌داند. وی پیامبر و امام‌معصوم و سپس فقیهان را به واسطه علم فقه دارای حق ولایت معرفی می‌کند. در فقدان دولت امام معصوم، کاشف‌الغطاء در مواجهه با سنت‌هایی مانند انتظار و تقیه میل به تعدیل ملاحظات فقهی بنابر ضرورت‌های تاریخی دارد و در پذیرش نظریه «نیابت‌عامه» در همه شئون نیز با احتیاط عمل می‌کند. رأی به استحباب برخی از احکام و نیز تحریم اموری مانند نمازجمعه، جهاد ابتدایی و وجوب مسائلی دیگر او را در موضع تردید در ابراز نظر قطعی نشان می‌دهد. حواله بعضی از امورشرعی به دست سلطان صاحب قدرت از طرف فقیه غیرمتمکن، به منزلهٔ رد حق‌حاکمیت به سلطان یا مشروعیت دائمی وی نیست، اما نوعی تعدیل و مسامحه در فقه حکومتی به حساب می‌آید. کاشف‌الغطاء از جمله فقهایی است که حضور علما را در کنار شاه برای جلوگیری از انحراف ضروری می‌داند. او معتقد است علاوه بر آنکه باید امورشرعی در اختیار مجتهدان جامع‌الشرایط باشد، شاه نیز باید به‌طور مستمر مصاحب علما باشد. به‌عبارتی به تلفیق قدرت شاه و مجتهد برای اداره کشور معتقد است. وی به حکومت فتحعلی‌شاه مشروعیت بخشیده و عباراتی در نوشته‌های خود به کار برده است که حکومت فتحعلی‌شاه را به نیابت از امام متصل می‌کند به شکلی که بخشی از نیابت، ویژه علما و در امور شرع و بخش دیگر مختص شاه است؛ زیرا شاه امکان تحصیل علم نداشته و علما نیز برای جلوگیری از فتنه و هرج و مرج، دست از سلطنت برداشته‌اند؛ لذا نیابت دانش امام در اختیار علما و نیابت سیف به شاه منتقل شده‌است.

تعامل کاشف‌الغطاء با سلطنت قاجار، ناظر بر اثبات عدم مشروعیت ذاتی آن است. در عین حال وی با اعطای مشروعیت عَرَضی امکان وجود حاکم عادل غیرمعصوم در عصر انتظار را می‌پذیرد. کاشف‌الغطاء دایره این مشروعیت را تا مرز تحصیل غرض ترسیم می‌کند و فراتر رفتن سلطان، از خطوط فقهی تشیع و چهار چوب‌نظری مجتهدان را ورود در بغی و احتمال مواجهه با حکم جهاد می‌داند. با در نظر گرفتن این نوع نگاه و توجیه همکاری با سلطان بر اساس استدلال‌های پیش‌گفته، تعامل کاشف‌الغطاء و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

فتحعلی‌شاه به گونه‌ای متفاوت از همه دوره‌های پادشاهی ایران بوده‌است. کاشف‌الغطاء در رویدادهای تاریخی عصر فتحعلی‌شاه بنا به ضرورت در برابر کفار روس به تقویت دولت قاجاریه پرداخت و امکان دخل و تصرف سلطان در امر جهاد و مالیات‌های شرعی، خمس و زکات را فراهم کرد. بنابراین میان عمل سیاسی و اندیشه سیاسی وی پیوستگی نسبی وجود دارد که متأثر از نظر مثبت وی نسبت به صلاحیت‌های شخصی فتحعلی‌شاه است. فتحعلی‌شاه توانسته بود تأیید تلویحی حکومت خود را به واسطه صفت عدالتش از کاشف‌الغطاء بگیرد. به نظر کاشف‌الغطاء قضاوت فقط حق امام یا فرد مأذون از جانب اوست که این اذن از طرف علما نیز قابل اجراست و ایشان می‌توانند فردی را به این امر بگمارند.

در مجموع کاشف‌الغطاء به عدم تعطیلی احکام الهی و جواز انجام آنها به إذن علما معتقد است. به نظر او در صورت تجویز علما، سلطان می‌تواند احکام و حدود الهی را اجرا کند. کاشف‌الغطاء تلاش می‌کند تا حد امکان شرایط حکومت سلطنتی به نفع اجرای احکام دینی و کاهش ظلم به مردم تقلیل و تخفیف یابد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

منابع

ـ ابن ادریس حلی، محمد، السرائر، ج۳، قم، موسسة النشر الاسلامی، ١٤١٤ق.

ـ اعتضادالسلطنه، علیقلی‌میرزا، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، نشر ویسمن، چاپ‌اول، ۱۳۷۰ش.

ـ اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، *تاریخ منتظم‌ناصری*، ج۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ١٣٦٧ش.

ـ البراج الطرابلسی، عبدالعزیز، *المهذب*، قم، موسسه نشراسلامی، ١٤٠٦ق.

ـ الشریف‌المرتضی، *رساله فی العمل مع‌السلطان*، ترجمه محمود شفیعی، فصلنامهٔ علوم‌سیاسی، سال چهارم، شمارهٔ ۲، پیاپی ١٤ (تابستان ۱۳۸۰).

ـ الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، بی‌جا، انتشارات ققنوس، ١٣٦٩ش.

ـ امین، سیدمحسن، *اعیان‌الشیعه*، ج٤، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.

ـ آبادیان، حسین و زهرا منزه، «اندیشه سیاسی شیخ جعفر کاشفالغطا»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال ششم، شماره سوم (پاییز ۱۳۸۸).

ـ آجدانی، ماشالله، *مشروطه ایرانی*، بی‌جا، نشر اختران، ١٣٨٦ش.

ـ آل محبوبه، شیخ‌باقر، *ماضی النجف و حاضرها*، ج۳، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.

ـ برجی، یعقوب علی، «سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه»، اندیشه صادق، سال دوم، شماره ٣٤، ٩٢-١١١٢.

ـ جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، *چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه*، قم، ناشر موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.

ـ جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.

ـ حائری، عبدالهادی، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو روبة تمدن بورژوازی غرب*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ١٣٦٧ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

ـ حبیب‌آبادی، محمدعلی، *مکارم‌الآثار در احوال رجال دوره قاجار*، ج۳، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳٦٤ش.
ـ حلبی، ابوالصلاح، *الکافی فی‌الفقه*، تحقیق رضااستادی، اصفهان، کتابخانه عمومی‌امیرالمومنین، ۱٤۰۳ق.
ـ خوانساری، میرزا محمدباقرموسوی، *روضات‌الجنات فی أحوال العلماء و السادات*، ج۲، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
ـ خورموجی، محمدجعفر، *حقایق‌الاخبار ناصری*، به‌کوشش حسین خدیو جم، تهران، زوار، ۱۳٤٤ش.
ـ زیباکلام، صادق، *ما چگونه ما شدیم*، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۲ش.
ـ سپهر، محمدتقی، *ناسخ‌التواریخ، ازآغاز تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه*، ج۱، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش.
ـ شیخی زازرانی، داوود، «اندیشه‌های کلامی شیخ جعفر کاشفالغطا»، هفت آسمان، سال پانزدهم، شماره ۵۹، (پاییز ۱۳۹۲).
ـ طوسی، *النهایه*، به کوشش محمدتقی‌دانش‌پژوه، بی‌جا، چاپخانه دانشگاه، ۱۳٤۲ش.
ـ عقیقی‌بخشایشی، عبدالرحیم، *فقهای نامدار شیعه*(منبع الکترونیک)، مرکز تحقیقات الکترونیک رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
ـ فراهانی، میرزا بزرگ، *رساله جهادیه*، نسخه خطی، تهران، کتابخانه ملی، ثبت۳۲۵.
ـ فسائی، حاج میرزا حسن حسینی، *فارسنامه ناصری*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
ـ قاضی‌مرادی، حسن، *تأملی بر عقب‌ماندگی ما*، تهران، اختران، ۱۳۸۲ش.
ـ کاتب، احمد، *تکامل فکر سیاسی شیعه از شوری تا ولایت فقیه*، بی‌جا، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۵ش.
ـ کاشف‌الغطا، محمدجعفر، *کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*، ج٤، قم، بوستان‌کتاب، ۱۳۸۰ش/۱٤۲۲ق.
ـ کاشف‌الغطا، محمدجعفر،کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات‌اسلامی، ۱۳۸۰ش/۱٤۲۲ق.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]

ـ کدیور، محسن، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.
ـ لمبتون، آن.کی. اس، *دولت و حکومت در دورهٔ میانه اسلام*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۹ش.
ـ مزینانی، محمدصادق، *اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱ش.
ـ معرفت، محمد، «اندیشه سیاسی کاشف الغطا»، دومین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، موسسه سفیران فرهنگی مبین ١٣٩٤.
ـ مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، ناشرکنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ١٤١٣ق.
ـ موسوی، سارا و بهنام علمی نصیرآباد، «رویکرد علما به مشروعیت نهاد سلطنت؛ مطالعه موردی روزگار فتحعلی شاه قاجار»، تاریخ و فرهنگ، شمارهٔ پیاپی ۹٦ (بهار و تابستان ۱۳۹۵).
ـ میرزای قمی، *جامع‌الشتات*، تصحیح مرتضی رضوی، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۷۱ش.
ـ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، *تنبیه‌الأمه و تنزیه الملـه*، تصحیح و تحقیق سیدجواد ورعی، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
ـ نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام فی‌شرح شرائع‌الاسلام*، تصحیح عباس قوچانی، بیروت، دارالاحیاء التراث‌العربی، ١٣٦٠ش/١٩٨١م.
ـ نوری‌علاء، اسماعیل، *جامعه‌شناسی سیاسی تشیع اثنی‌عشری*، تهران، ققنوس، ۱۳۵۷ش.
ـ هدایت، رضاقلی، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج۹، تصحیح: جمشید کیان‌فر، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.5.3]